

■ بازنده‌سازی کتیبه‌های تاریخی در تاق بزرگ تاق بستان

ملیحه مهدی آبادی

■ چکیده

سنگ‌نبشته‌ها یکی از مهم‌ترین آثار مکتوب تاریخی هستند که اطلاعات فراوانی از گذشتگان برای ما به ارمغان می‌آورند و بازخوانی و رمزگشایی آنها کمک بسیاری به شناخت پیشینه تاریخی و تمدنی کشور می‌فایند. یکی از این سنگ‌نبشته‌ها که در «تاق بزرگ تاق بستان» حجاری شده و سپس نابود گردیده موضوع این مقاله است. هدف: هدف این پژوهش، ارائه متن و سندی تاریخی است که در تاق بزرگ تاق بستان بوده و اکنون فقط ردی از آن باقی مانده است. دیدن قاب خالی و بدون متن آن، کنجکاوی و پرسش‌هایی را در ذهن هر بازدیدکننده برمی‌انگیزد که آیا درون این قاب، متنی بوده است؟ اگر متنی وجود داشته با چه خط و زبانی و در چه دوره تاریخی و به دستور چه کسی نگاشته شده است؟ در این مقاله برای اولین بار متن کتیبه، خوانده و ارائه می‌شود و به پرسش‌های مطرح شده پاسخ می‌دهد.

روش/ رویکرد پژوهش: برای رسیدن به این هدف از روش پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است که هر کدام مکمل دیگری است.

■ کلیدواژه‌ها

کتیبه/ تاق بزرگ تاق بستان / قاجار / مشروطیت / سالارالدوله / فرمانفرما عبدالحسین میرزا، ۱۳۲۶-۱۳۱۸

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۰)، ۲۴-۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۵



بازنده‌سازی کتیبه‌ای تاریخی در تاق بزرگ تاق بستان

ملیحه مهدی آبادی^۱

مقدمه

سنگ‌نیشته‌های تاریخی از مهم‌ترین اسناد به‌جای مانده از گذشته هستند که پیام‌رسان اندیشه‌های افراد، میزان نفوذ مذهبی، و قدرت اجتماعی و سیاسی آنها در جهان، در یک کشور و حتی حوزه‌کوچک محل زندگی آنهاست. بنابراین، رمزگشایی از هر پیام سبب روشن شدن بخشی از تاریخ می‌شود. پیام‌ها نیز به‌تبع نگارنده آنها متفاوت‌اند. کتیبه‌های تاریخی گاهی اساسنامه اداره یک حکومت هستند و گاهی خبر از جنگ‌ها و غلبه بر دشمن می‌دهند. زمانی آیینی مذهبی را بازگو می‌نمایند و گاهی به اتفاقاتی ساده‌تر مانند همه‌گیر شدن بیماری و یا ساخت یک بنا می‌پردازند. کتیبه دوچهره دارد: فرم و محتوا. فرم آن، یک اثر تاریخی است و محتوای آن روشن‌گر تاریخ است که در هر دو شکل باید حفظ شوند. یک کتیبه، وراثت سازنده آن یا اندیشه نگارنده‌اش و همچنین محتوای پیامش، ارزشمند و قابل رمزگشایی و حفاظت است. کتیبه‌ای هم که در «تاق بزرگ تاق بستان» پدید آمده و ناپدید شده، جدا از دیگر کتیبه‌های تاریخی نیست؛ اگرچه ایجاد این اثر دخالتی ناروا در دوره ساسانی است و سبب خلل در پیوستگی آثار ساسانی شده، خود نیز عمر کوتاهی داشته است، نابودی آن هم تخریبی دوباره را به نمایش می‌گذارد و این پیامی است تلخ، که متأسفانه حذف آثار تاریخی در طول زمان، به نوعی فرهنگ بدل شده است که برخی اوقات طبیعی نیز جلوه می‌نماید و از این رو مقابله با آن امری مهم است.

لازم به ذکر است کلیه تصاویر، به جز آنها که در زیر تصویر نام تهیه کننده آن آورده شده، توسط نگارنده تهیه شده است.

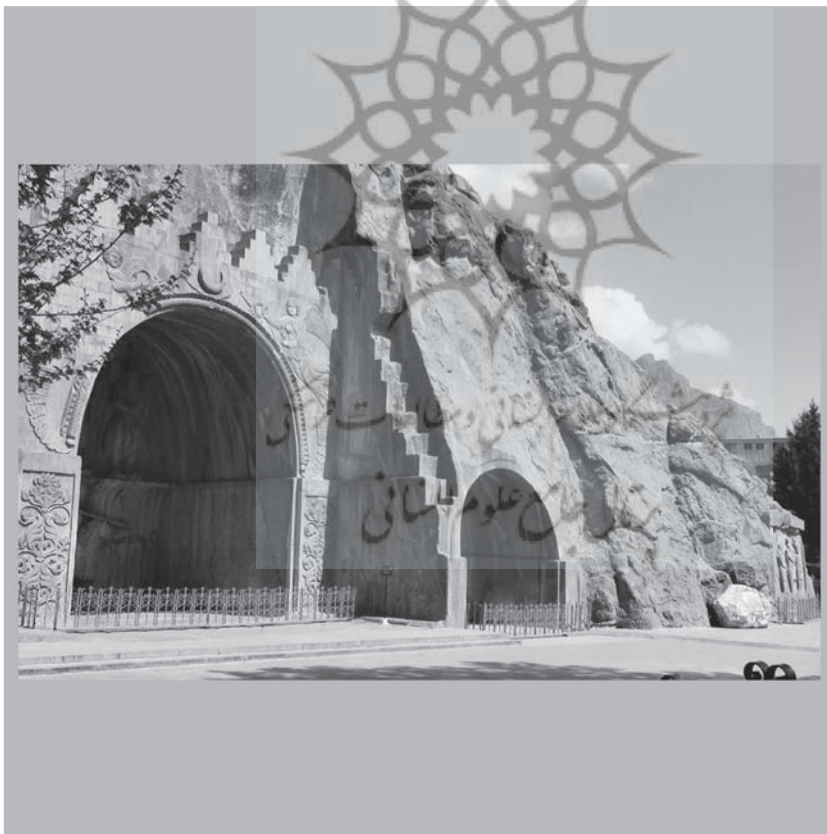
۱. مربی پژوهشگاه میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری

Maleih.mehdeibadei@gmail.com



هدف تحقیق

نگارنده، هنگام بررسی های آسیب شناسی تاق بزرگ تاق بستان و یافتن علل فرسایش سنگ های این اثر ارزشمند به یک قاب حجاری شده ولی به ظاهر خالی، در پشت سوارکار تاق بزرگ تاق بستان، واقع در قسمت سمت چپ تابلوی روبه رو در انتهای نیزه سوارکار زره پوش حجاری شده، برخورد کرد. همواره و پس از هر بازدید چند سؤال در ذهن نگارنده مطرح می شد، اینکه این قاب به ظاهر خالی چرا حجاری شده؟ با توجه به اینکه ظاهر قاب نشان از نیت نگارش یک کتیبه را داشت، چه نوع کتیبه ای قرار بوده در آن نگاشته شود؟ به دستور چه کسی و چه زمانی این قاب حجاری شده است؟ آیا همزمان با دوره ساسانی است یا دوره های متأخر؟ و اگر مربوط به دوره های متأخر بوده چه دوره ای؟ در واقع، این پژوهش با هدف بازخوانی کتیبه محوشده داخل قاب و احیای محتوای آن و دلایل به وجود آمدن و محو آن در دوزمان، یعنی زمان ایجاد و زمان نابودی آن، و همچنین پاسخی به سؤال های فوق شکل گرفت. برای رسیدن به هدف نیز از دوروش پژوهش کتابخانه ای و میدانی، به صورت بازدید از اثر، استفاده شد.



تصویر ۱

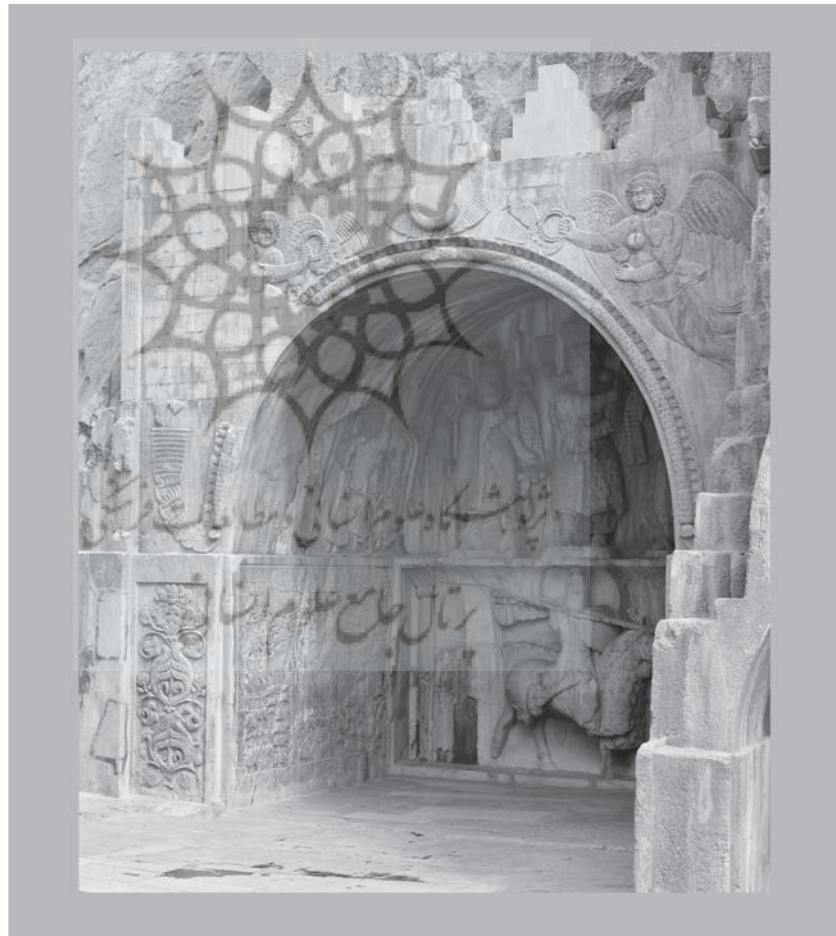
آثار تاریخی تاق بستان

معرفی اثر

آثار تاریخی «تاق بستان» در شمال شهر کرمانشاه و در دل صخره‌های توده آهکی بیستون، در جایی که به کوه «می وکله» معروف است، حجاری شده‌اند.

حجاری‌های این محوطه، دو دوره تاریخی را شامل می‌شوند: دوره اول ساسانی، و دوره دوم قاجار است. از دوره ساسانی سه اثر به یادگار مانده است. اولین اثر، نقش برجسته‌ای در ضلع غربی چشمه بزرگ تاق بستان است که به نقش تاج‌ستانی اردشیر دوم معروف است (تصویر ۱).

در ضلع غربی نقش تاج‌ستانی اردشیر، تاق کوچک تاق بستان قرار دارد که تاج‌ستانی شاهپور دوم پدر و شاهپور سوم پسر را به تصویر کشیده است. دو کتیبه، به خط پهلوی ساسانی، در کنار هر شاه، آنها را معرفی می‌نماید.



تصویر ۲

تاق بزرگ تاق بستان



در ضلع غربی تاق کوچک، تاق بزرگ ایجاد شده که منسوب به خسرو دوم (خسرو پرویز) است. این تاق، از نظر ظرافت‌های حجاری و تنوع نقوش دوره ساسانی، از معروف‌ترین آثار برجای مانده از هنر ساسانی در جهان است (تصویر ۲).



تصویر ۳

نقش خسرو پرویز یا ورهرام (بهرام)

ورودی تاق و فضای داخلی آن به قسمت‌های مختلف تقسیم شده و هر قسمت صحنه خاصی را به تصویر می‌کشد. در سمت راست و در قسمت پایین تاق، صحنه شکارگاه گوزن است که زمان ورود شاه و همراهان او به شکارگاه، در هنگام شکار، و صحنه‌های پس از شکار را نشان می‌دهد. در سمت چپ تاق، صحنه شکار گراز است که مانند شکارگاه گوزن با جزئیات آن به تصویر درآمده است. مصور کردن صحنه‌های شکار با جزئیات سبب شده تا از این تصاویر به‌عنوان اولین تصاویر متحرک جهان نام برند. اما اهمیت ویژه این تصاویر به‌دلیل کمک‌های شایان توجهی است که به شناخت پارچه‌ها، ادوات و آلات موسیقی، و شکارگاه‌های مصنوعی دوره ساسانی (که ابداع ایرانیان است) می‌نمایند.

در انتهای تاق بزرگ، قسمت بالا، تصویر سه نفر نقش بسته است. نفر وسط شاه است و موبد موبدان (نماینده اهورا مزدا در روی زمین) در سمت راست او قرار دارد که حلقه قدرت

را به شاه عطا می نماید. در سمت چپ شاه، الهه آناهیتاست؛ الهه به وجود آورنده آب‌های پاک، روان و خروشان که شاهد پیمان شاه و نماینده اهورامزداست.
 در انتهای این تاق نقش سوارکاری است با لباس رزم (شامل کلاهخود و زره با نیزه‌های در دست و کمان و کماندانی در پشت). اسب او نیز زره بر تن دارد. چهره سوارکار پوشیده است و فقط چشمان او پیداست. برخی محققان تصویر را متعلق به خسرو پرویز و برخی متعلق به «ورهرام یا بهرام» خدای جنگ ایرانیان می دانند (تصویر ۳).

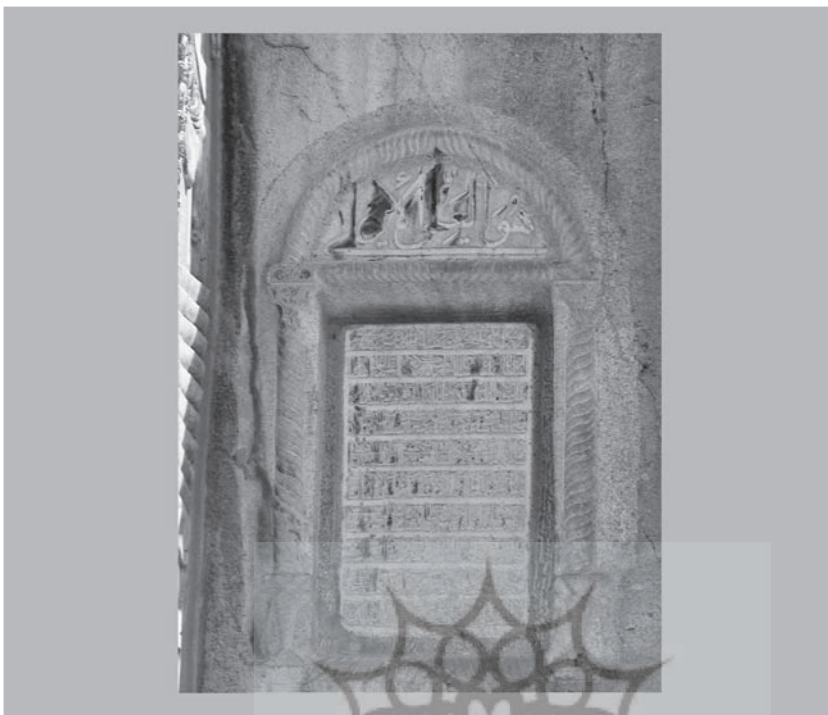


تصویر ۴

نقش محمد علی میرزای دولتشاه
 پسر بزرگ فتح علی شاه

دخالت‌های دوره قاجار و از بین بردن پیوستگی آثار ساسانی تاق بستان

دخل و تصرف‌هایی در دوره تاریخی دیگری در تاق بستان خودنمایی می کند و آن، حجاری‌هایی از دوره قاجار می باشد. متأسفانه مشکل اساسی این دخل و تصرف‌ها که در تاق بزرگ تاق بستان نمود بیشتری دارد، از بین بردن پیوستگی کلی آثار ساسانی در این محوطه ارزشمند است. اولین اثر، تابلوی حجاری شده‌ای است که در قسمت بالای شکارگاه گراز قرار دارد. براساس کتیبه کنار آن، متعلق به محمد علی میرزای دولتشاه فرزند ارشد فتح علی شاه می باشد که به دستور آقا غنی، مباشر او، حجاری شده است. در این اثر، دو پسر شاه که یکی در مقابل او و دیگری پشت سرش ایستاده تصویر شده‌اند. تصویر آقا غنی نیز در مقابل شاه و در پشت سر پسر بزرگ شاه حجاری شده است. در قسمت بالا و در سمت چپ اطراف نقش، شعرهایی به خط نستعلیق در مدح شاه و وقفنامه‌ای حجاری شده است (تصویر ۴).



تصویر ۵

کتیبه عمادالدوله

از جمله کتیبه‌های قاجاری دیگر، می‌توان از کتیبه‌ای به خط ثلث نام برد که در بیرون تاق بزرگ و بر دیواره سمت راست حجاری شده است و شرح احداث عمارت‌هایی است (به‌خصوص عمارتی که بر روی چشمه بزرگ تاق بستان به نام مسعودیه وجود داشت) که توسط عمادالدوله، پسر محمد علی میرزا و حاکم شهر کرمانشاه در زمان ناصرالدین شاه قاجار، ساخته شده است (تصویر ۵).

روش تحقیق

همان‌طور که در هدف تحقیق بیان شد، این پژوهش با هدف بازخوانی کتیبه محوشده داخل قاب و احیای محتوای آن و دلایل به وجود آمدن و محو آن در دو زمان یعنی زمان ایجاد و زمان نابودی، و پاسخ‌گویی به سؤال‌های فوق شکل گرفت. از دو روش پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای برای رسیدن به هدف فوق بهره برده و بنا به ماهیت تحقیق، هر دو پژوهش به موازات هم انجام پذیرفته است.

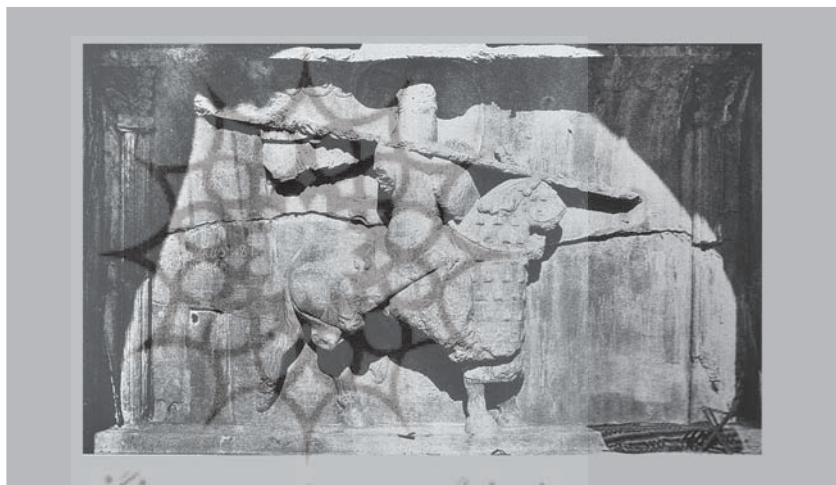
در بررسی‌های کتابخانه‌ای، که جهت گردآوری تصاویر و گراورهای قدیمی آثار تاق بستان انجام گرفت، در کتاب سیری در هنر ایران، تصویری از قسمت فوقانی تاق (صحنه تاجستانی خسرو دوم) چاپ شده بود که بخش کوچکی از قسمت پایین تاق را هم در بر

می‌گرفت. بخشی از کتیبه‌ای به خط نستعلیق نیز نمایان است (تصویر ۶).



تصویر ۶

نقش صحنه تاج ستانی خسرو دوم
(بخشی از کتیبه در قسمت پایین
عکس سمت چپ مشخص است)
عکاس زاره (Sarre)
(منبع: سیری در تاریخ ایران)



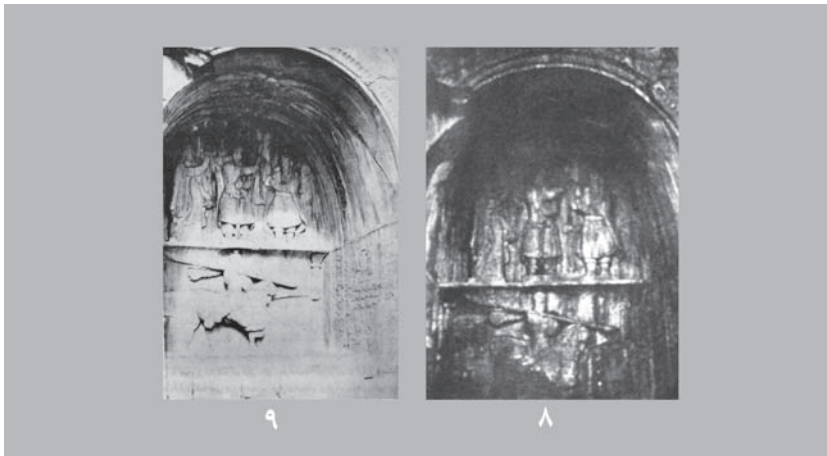
تصویر ۷

تخریب‌انتهای نیزه سوارکار
برای ایجاد کتیبه
عکاس زاره (Sarre)
(منبع: die kunst des alten prrsien, fig 145)

بخشی از معما، این‌گونه حل شد، اما سؤال دیگری مطرح بود: آیا کتیبه قاجاری، بر روی کتیبه کهن‌تری حجاری شده است؟ با توجه به اینکه در تاق کوچک، که قدیمی‌تر از تاق بزرگ است، کتیبه‌هایی از دوره ساسانی حجاری شده است، این احتمال دور از ذهن نبود، ولی نیاز به بررسی داشت؛ لذا بررسی‌های کتابخانه‌ای برای دستیابی به تصویرهای دیگری از زاره یا عکاس‌های قبل و بعد آن آغاز گشت.

در تصویری که در کتاب *Die Kunst des Alten Persien* از زاره چاپ شده بود، کتیبه دیده نمی‌شد. با توجه به تصویر اخیر مشخص شد برای ساخت کتیبه مذکور بخشی از انتهای نیزه سوارکار تخریب شده است (تصویر ۷). در تصویرهای چاپ شده در سفرنامه‌های جکسن، و بایندر نیز اثری از کتیبه مذکور دیده نمی‌شود (تصاویر ۸ و ۹).

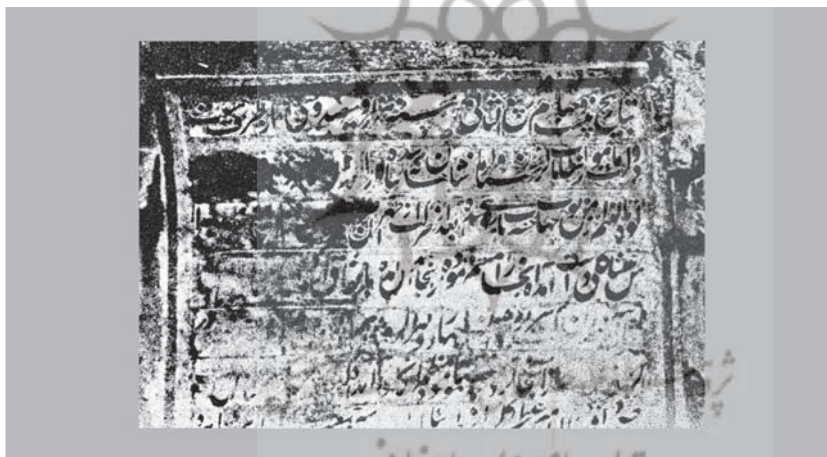




تصویر ۸ و ۹

۸. عکاس چکسن (منبع: سفرنامه چکسن)
۹. عکاس بایندر (منبع: سفرنامه بایندر)

تلاش برای رسیدن به تاریخ تصویری بر داری تصویر ارائه شده در کتاب پوپ و، همچنین، دسترسی به تصویری مستقل از کتیبه بی ثمر ماند. بنابراین، تصویر ارائه شده در کتاب پوپ، اسکن و متن کتیبه، که تاحدودی واضح بود، خوانده شد، که ارائه می گردد (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰

تصویر اسکن شده از کتیبه

متن کتیبه

کتیبه در سطحی به بلندی ۱۳۹ سانتی متر و پهنای ۱۲۷ سانتی متر حجاری شده است. متن باقی مانده آن به شرح زیر است:

- سطر ۱- بتاریخ بیست [و] چهارم ربیع الثانی سنه هزار و سیصدوسی از طرف هیئت
- سطر ۲- دولت مأمور انتظامات لرستان و کرمانشاهان شده که سالارالدوله...
- سطر ۳- کوتاه کنم از من توجهات حضرت باری..بنده بعد از حرکت از طهران ...
- سطر ۴- من مشاکلی داشت آمده آنجا را منظم نموده زانجا همدان آمده باتفاق از...

سطر ۵- ...همدان...طهران...حرکت کرده ...

سطر ۶-...از آنجا کردستان را منظم نموده ...آمده ...

سطر ۷-صحنه ... داوودخان امیر اعظم کلهر از طرف سالارالدوله...سه هزار جمعیت

..و کری .آمده

سطر ۸- ... وپسرش و سوارش فراری شده بکرمانشاه آمده...حضرت والا

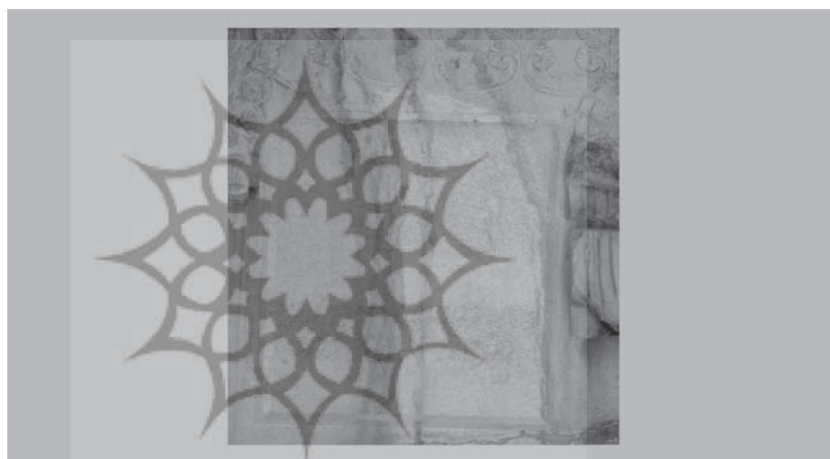
فرمانفر مابر مسندایالت

پس از بررسی کتابخانه‌ای، برای روشن شدن بیشتر مطلب، پژوهشی در محل انجام گرفت.

در بازدید از کتیبه مشخص گردید که با وجود پاک شدن کتیبه و رد تیشه‌های فرود آمده بر آن،

بقایایی از کلمات برجای مانده است. به عنوان مثال، سطرهای بین سطر ۶ و ۷ کاملاً پاک شده

و سطرهای ۷ و ۸ از رد خطوط باقی مانده بر سنگ کتیبه بازخوانی شده است^۱ (تصاویر ۱۱ و ۱۲).

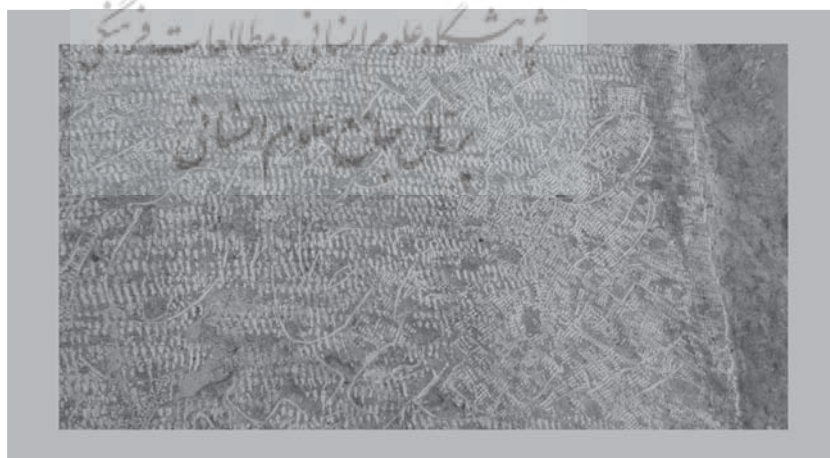


تصویر ۱۱

وضع موجود کتیبه

تصویر ۱۲

نمایی نزدیک از حروف باقی مانده



۱- برای بررسی کتیبه از نزدیک، داریستی مقابل آن، برپا شد که امکان دیدن کتیبه را از نزدیک و روبه‌رو فراهم می‌نمود. در انتهای قاب به ظاهر خالی، ردی از حروف، در دوسطر، به سختی قابل مشاهده بود که در نهایت با کوشش بسیار خوانده شد. این بخش کتیبه، در تصویر زاره وجود ندارد.

کتیبه دارای تاریخ است. در اولین سطر آن بیان شده که «بتاریخ بیست و چهارم ربیع الثانی سنه هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ ق.). پس از بررسی های ارائه شده، پرسش های تازه ای پیش رو قرار گرفت مبنی بر اینکه، متن کتیبه مذکور درباره چیست؟

کتیبه چه زمانی، به چه دلیل، و به دستور چه کس یا چه کسانی محو شده است؟

برای پاسخ به پرسش های مطرح شده، با توجه به تاریخ درج شده در کتیبه، حوادث تاریخی سال ۱۳۳۰ ق. در کرمانشاه مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی حوادث سال ۱۳۳۰ ق. کرمانشاه

سال ۱۳۳۰ ق. مصادف با دوره مشروطه در ایران و همزمان با شورش سالارالدوله در کرمانشاه است. اما سالارالدوله کیست و چه نقشی در شورش های ضد مشروطه در کرمانشاه داشته است؟

«ابوالفتح میرزا سالارالدوله در سال ۱۲۹۸ ق. در تبریز متولد شد. همان جا به تحصیل پرداخت. ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۶ ق.، هنگام عزیمت به فرنگ در سفر سوم، در موقع عبور از آذربایجان به او لقب سالارالدوله داد. او در سال ۱۳۱۵ ق. به حکمرانی کرمانشاهان، و سرحداری عراقین، معین شد» (آذری، ۱۳۷۸، صص ۳-۴).

عمر حکمرانی سالارالدوله در کرمانشاهان کوتاه بود. «اوایل ذی القعدة ۱۳۱۶ قمری حکومت منطقه خمسه به او واگذار گردید» (آذری، ۱۳۷۸، ص ۵)؛ و در سال ۱۳۱۸ «فرمانفرمایی خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری، و ریاست ایلات آن حدود به انضمام ریاست تمام قشون آن نیز به سالارالدوله واگذار شد» (افضل الملک، ۱۳۶۱، ص ۱۸۷).

سالارالدوله، از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ ق. به حکومت عربستان و لرستان و بختیاری منصوب شد. پس از عزل او حکومت این ولایات، در تهران، بی هیچ منصبی حضور داشت و با میرزا نصرالله خان ملک المتکلمین آشنا شد. این آشنایی پای سالارالدوله را به محفل مخفی انجمن ملی یا «مجمع آزادمردان» باز کرد. سپس، در محرم ۱۳۲۳ حکومت ولایات کردستان، همدان، ملایر، تویسرکان، گروس، خوانسار، و گلپایگان به او واگذار شد (معصومه مافی، ۱۳۶۲، ص ۶۹۵-۶۹۶).

بعد از درگذشت مظفرالدین شاه و برتخت نشستن محمدعلی شاه، سالارالدوله، که سودای شاهی در سر داشت تلاش کرد تا به جای برادر بر تخت بنشیند و به همین دلیل، به حمایت مالی از مشروطه خواهان پرداخت.

وی، پس از عزل محمدعلی شاه، امید داشت تا به جای برادر به تخت بنشیند، اما انتصاب احمدشاه از سوی مشروطه خواهان سبب ناامیدی او شد به همین سبب با برادر خود

محمدعلی میرزا، که قصد داشت به ایران برگردد و دوباره صاحب تاج و تخت گردد، همدست شد. در سال ۱۳۲۹ق.، سالارالدوله از مرز کردستان وارد ایران شد.

سالارالدوله، با نیروی خود، در رجب ۱۳۲۹، به سنندج وارد شد و از مجلس شورای ملی خواست تا با شاه مخلوع همکاری کند. مجلس شورای ملی، برای دستگیری یا اعدام سالارالدوله، جایزه‌ای به مبلغ ۲۵ هزار تومان تعیین کرد و قوایی جهت سرکوب او اعزام کرد. درگیری بین او و قوای دولتی تا سال ۱۳۳۱ق. به طول انجامید و سرانجام، وی، با حمایت دولت روسیه از ایران خارج شد. «سالارالدوله پس از پنج‌بار تکاپوی نافرجام که مهم‌ترین آنها در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ق. روی داد، برای همیشه خاک ایران را ترک کرد و در سوئیس با یک زن سوئسی ازدواج نموده و از آنجا به اسکندریه رفته و اقامت گزید و سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ در اسکندریه مصر فوت کرد» (آذری، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

مروری خلاصه بر شورش‌های سالارالدوله در کرمانشاه

یکی از آشفتگی‌های سال ۱۳۲۹ق. در ایران، ورود سالارالدوله از مرز کردستان به ایران بود. او به واسطه آشنایی با منطقه و سران عشایر، به امید به دست آوردن تاج و تخت و به بهانه همراهی با محمدعلی شاه در «تاریخ بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۹ق. از کردستان وارد خاک ایران، و هفده رجب وارد شهر سنندج شد» (فرید، ۱۳۵۴، ص ۳۷۵).

در ۴ شعبان ۱۳۲۹، سالارالدوله وارد کرمانشاه شد و پس از اتحاد با سران عشایر از جمله داودخان کلهر و نظرعلی خان لرستانی (که پدر زنش نیز بود) برای مقابله با دولت، و ظاهراً به تخت نشاندن محمدعلی شاه (شاه مخلوع)، با سپاهی که از عشایر گرد آورده بود عازم تهران گردید. در بین راه، بسیاری از روستاها توسط همراهان او غارت شد. وی در ۲۸ رمضان به نوبران رسید. دولت مرکزی برای تقویت سپاه بختیاری، که برای مقابله با سالارالدوله اعزام شده بودند، پیرم خان ارمنی را مسئول سپاه نمود. در این رویداد و در تاریخ ۱۰ شوال، سالارالدوله به سختی شکست خورد و تا همدان عقب‌نشینی کرده و در ملایر بار دیگر سپاهی تشکیل داد. «در تاریخ ۲۹ ذی‌قعدة همان سال قوای سالارالدوله بار دیگر در ملایر از بختیاری‌ها شکست خورد و روز بعد وی به لرستان فرار کرد» (فرید، ۱۳۵۴، ص ۳۸۲).

حدود یک ماه بعد، یعنی «بیست [و] سوم ذیحجه سال ۲۹ [۱۳] قمری سالارالدوله مجدداً وارد کرمانشاه شد و در ۲۰ صفر، پس از ورود یار محمدخان کرمانشاهی (از مجاهدین دوره مشروطه) به کرمانشاه، سالارالدوله فرار کرد» (فرید، ۱۳۵۴، ص ۳۹۴)؛ و تا پنج‌شنبه سوم ربیع‌الاول ۱۳۳۰، شهر در دست مجاهدین بود و امور حکومتی توسط اعظم‌الدوله اداره می‌شد. در روز سوم ربیع‌الاول، بار دیگر قوای سالارالدوله به کرمانشاه حمله کردند. او نیز

در روز چهارم ربیع الاول وارد کرمانشاه شد. سالارالدوله و همراهانشان، به غارت و چپاول شهر پرداختند. اعظم الدوله و پسرش را اعدام نموده و اداره امور شهر را نیز در دست گرفتند. دولت مرکزی برای ایجاد آرامش و دفع شورش تصمیم گرفت والی جدیدی انتخاب نماید. بالاخره، پس از ریزنی های بسیار و استفاده از ارتباطات، فرمانفرما والی گری کرمانشاه و لرستان را به دست آورد.

اقدامات دولت وقت علیه سالارالدوله و نقش فرمانفرما در آن

پیش از وارد شدن به بحث، اقدامات دولت وقت علیه سالارالدوله، که بررسی آن به درک وقایع مشروطه در کتبیبه کمک می نماید. به معرفی فرمانفرما که اقدام علیه سالارالدوله با سرپرستی وی به عنوان والی کرمانشاه انجام گرفته پرداخته می شود.

فرمانفرما کیست؟

«پدرش فیروز میرزا ملقب به نصرت الدوله پسر شانزدهم عباس میرزای نایب السلطنه و عموی ناصرالدین شاه و مادرش حاجیه هماخانم دختر بهمن میرزا بهاء الدوله پسر فتح علی شاه بود. وی در سال ۱۲۷۴ق. برابر با ۱۲۳۶ش. در تهران متولد شد» (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ص ۳۰).

آموزش ابتدایی خود را تحت تعلیمات پدر و مادرش در منزل آغاز نمود. پس از تحصیلات ابتدایی، به دستور ناصرالدین شاه، وارد دارالفنون شد و در مدرسه نظامی اتریشی ها تحصیل کرد. در سال ۱۳۰۱ق. مدت کوتاهی با درجه سرتیپی به تعلیم قوا در کرمان پرداخت. در سال ۱۳۰۲ق. وارد دستگاه ولی عهدی شد و به آذربایجان رفت. اقامت او در آذربایجان ۷ سال طول کشید. در سال ۱۳۰۶ق. پس از آموختن علوم نظامی لقب سالار لشکر گرفت و به فرماندهی قشون آذربایجان منصوب شد. با لقب فرمانفرما، در سال های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۶ نخستین دوره حکومت را در کرمان و بلوچستان تجربه کرد. غیر از حکومت کرمان و بلوچستان، والی گری آذربایجان ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ق. کرمانشاه ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ق.، ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ق.، و فارس ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ق. را در کارنامه خود دارد.

فرمانفرما در جریان نهضت مشروطیت خود را به آزادی خواهان نزدیک نمود. پس از صدور فرمان مشروطیت در کابینه موقت وزیرانم وزیر عدلیه شد. و این سمت را در کابینه بعدی به ریاست میرزا علی اصغر خان اتابک نیز حفظ نمود.

از مأموریت های جنگی فرمانفرما می توان به مقابله با تجاوز قوای عثمانی به مرزهای ایران و نیز مقابله با سالارالدوله در کردستان و کرمانشاه، در زمان سلطنت محمدعلی شاه، اشاره نمود. فرمانفرما عهده دار پست های وزارت عدلیه و وزارت داخله نیز بوده است. در زمان فترت

میان دوره سوم و چهارم مجلس شورای ملی عبدالحسین میرزا فرمانفرما کابینه خود را تشکیل داد. این کابینه یک ماه و نیم بر سر کار بود.

در کودتای ۱۲۹۹ ش.، فرمانفرما و دو پسرش نصرت الدوله و سالار لشکر، به دستور سید ضیاءالدین طباطبائی، به زندان افتادند. بعد از حکومت صد روزه سید ضیاء و در زمان ریاست وزرایی قوام الدوله، زندانیان کابینه سید ضیاء آزاد شدند. فرمانفرما با شتم سیاسی خاصی که داشت توجه خود را به سردار سپه، وزیر جنگ، که سابقاً رئیس قراولان منزل او بود، معطوف نمود و از آن تاریخ ظاهراً در زمرة دوستان رضاخان قرار گرفت. فرمانفرما، مقادیر شایان توجهی از اراضی خود را به رضاخان بخشید و سردار سپه نیز در مقابل دو تن از فرزندان فرمانفرما (محمدعلی میرزا و عباس میرزا) را به وکالت مجلس شورای ملی رساند و نصرت الدوله فرزند دیگر وی را به وزارت رساند.

فرمانفرما تا سال ۱۳۱۵ ش. زندگی محتاطانه‌ای داشت و با دقت به کارهای املاک خود رسیدگی می‌کرد. عبدالحسین میرزا فرمانفرما پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی به تدریج ثروت و نفوذ سیاسی خود را از دست داد. سرانجام فرمانفرما، پس از اینکه رضا شاه پیغام فرستاده بود «املاک کرمانشاه، همدان و اسدآباد را به دفتر اختصاصی بدهید» بر اثر سسکتته در سال ۱۳۱۸ ش. در سن ۸۸ سالگی در گذشت و وی را در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند.

اقدامات دولت وقت علیه سالارالدوله

دولت وقت جهت سرکوب سالارالدوله تصمیم به انتصاب فرمانفرما به عنوان والی لرستان و کرمانشاه گرفت این انتصاب با رایزنی‌های خود فرمانفرما و نیز به جهت آشنایی او به منطقه، به دلیل سابقه حکومت وی در آن ناحیه، صورت پذیرفت. در خصوص تاریخ انتصاب فرمانفرما تناقض‌هایی مشاهده می‌شود. بر اساس اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، انتصاب فرمانفرما پیش از ۲۹ صفر ۱۳۳۰ / ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ می‌باشد: «شاهزاده فرمانفرما که چند ماهی در حدود قزوین به سر می‌برد همین که دریافت نمی‌تواند در کرمانشاه به مقام خود رسد به تهران مراجعت نموده و قصد دولت ایران این است که او را با استعدادی از قزاقان ایرانی به مقام حکومت خودش بفرستد» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴). و سپس در ۲۲ فوریه، برابر با ۳ ربیع‌الاول، در گزارش عدم حرکت فرمانفرما، انتصاب فرمانفرما را تأیید می‌کند: «به علت شکست یار محمدخان، فرمانفرما که به تازگی به حکمرانی منصوب شده و رو به کرمانشاه می‌رفت به تهران مراجعت نمود. وزیر امور خارجه اظهار می‌دارد که فرمانفرما با عده‌ای قزاق ایرانی، به همین زودی‌ها به طرف کرمانشاه حرکت خواهد کرد» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴).

یکی از سندهای قابل توجه درباره تاریخ انتصاب فرمانفرما نامه‌ای است که فرمانفرما برای پسرش عباس میرزا فرستاده است. در این نامه، فرمانفرما درباره تلگرافی صحبت می‌کند که نگارنده تلگراف ضمن اعلام انتصاب سپهدار اعظم برای ایالت آذربایجان و انتصاب فرمانفرما برای ایالت کرمانشاه، کردستان، و گروس از فرمانفرما می‌خواهد تا جواب تلگراف را زودتر بفرستد.

[از زنجان: فرمانفرما، به تهران: عباس میرزا سالار لشکر]

[اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۰]

« خدمت حضرت مستطاب اشرف ارفع و الاشاهزاده فرمانفرما دام‌اقباله، بامفتاح حکومت خمسه دیروز منتظر بودم در جواب رمز، حضوری خودتان تلگراف فرمائید. تاحالا که ظهر روز نوزدهم است جواب حضرت والا نرسیده. چون هم کار آذربایجان و هم کار کرمانشاه و کردستان اهمیت پیدا کرده و تأخیر تعیین تکلیف بیش از این جایز نبود، ایالت آذربایجان به حشمت‌الدوله سپهدار اعظم و اگذار و ایالت کرمانشاه و کردستان و گروس به حضرت اشرف و الارجوع و اردویی که مرکب است از چهار صد سوار بختیاری برای معیت حضرت و الاروانه می‌شود. در این صورت، لازم است معلوم فرمائید نقشه حرکت را به چه قسم قرار می‌دهید و بدو « به کدام سمت تشریف خواهید برد؟ زودتر جواب بفرستید ...

عباس میرزا، بعد از ظهر یوم بیستم این تلگراف رسید... فردا جواب رمز خواهم گفت» (اتحادیه، ۱۳۶۶، ص ۱۳۷). بنا به گفته صوتی در کتاب گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت) «سپهدار اعظم در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ به ایالت آذربایجان منصوب شد» (۱۳۳۳، ص ۲۹۶).

بر اساس سند فوق، فرمانفرما بعد از ۲۱ ربیع‌الثانی رسماً حاکم کرمانشاه می‌گردد، گرچه انتصاب فرمانفرما بر اساس سند وزارت خارجه انگلیس در پیش از ۲۹ صفر، و بر اساس سند ارائه شده در کتاب گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما بعد از بیست و یکم ربیع‌الثانی می‌باشد؛ اما در کتاب عبدالحسین میرزا فرمانفرما زمانه و کارنامه ... که اتحادیه و همکارانشان منتشر نموده‌اند، تاریخ انتصاب چنین آمده است: «روز بیست و سوم ربیع‌الاول فرمانفرما به‌طور رسمی والی لرستان و کرمانشاه شد» (اتحادیه، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹).

آنچه از اسناد وزارت خارجه انگلیس به دست می‌آید این است که فرمانفرما، در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ از تهران به طرف همدان حرکت کرده پس از توقف کوتاهی در قزوین به سمت همدان حرکت کرده است و سواران بختیاری نیز برای کمک به او ابتدا به زنجان و سپس به همدان رهسپار شده‌اند.

«فرمانفرما روز ۶ آوریل (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰) با استعداد زیادی از تهران به طرف همدان

حرکت نمود و مدت کمی در قزوین توقف نمود ولی آخر الامر از آنجا حرکت کرد. کمی پس از آن قریب ۶۰۰ نفر بختیاری در تحت فرماندهی شهاب السلطنه و ضیاء السلطان به عقب آنها حرکت کرده و به آنها امر داده شد که به زنجان بروند تا آنکه او امر ثانوی برای حرکت به مقصد، به آنها داده شود» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷، ص ۶۳۷). طبق همین سند، فرمانفرما ۱۵ آوریل / ۲۶ ربیع الثانی، از قزوین به سمت همدان حرکت کرده است.

سالارالدوله، امیر مفخم را به سلطان آباد و مجلل السلطان را از کردستان برای مقابله با فرمانفرما به همدان می فرستد و نیروهای دولتی نیز برای مقابله با آنان اعزام می شوند. نتیجه این رویارویی جنگی است که در روستای شورجه، در همدان، بین فرمانفرما و مجلل السلطان درمی گیرد و فرمانفرما شکست می خورد. والتر تنلی از تهران در ۶ مه ۱۹۱۲ / ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۰ چنین گزارش می دهد: «به دولت ایران اطلاع رسیده که یاغیان، عساکر دولتی تحت امر فرمانفرما را در محلی قریب ۲۸ میلی همدان شکست داده اند... قرار شد که بیرم خان از اینجا فرستاده شود و به هفتصد نفر بختیاری هایی که در زنجان می باشند تعلیم داده شده که به کمک فرمانفرما بروند» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷، ص ۶۳۸).

یفرم خان و همراهانش در ۱۱ مه / ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۰، در همدان به فرمانفرما پیوسته و به اتفاق، به سوی کرمانشاه حرکت می نمایند؛ اما در شورجه که نزدیک همدان است یفرم خان کشته می شود و نیروی تحت فرماندهی او به راه خود ادامه داده نهایتاً «در ۱۱ جمادی الثانی جنگی در منطقه ای بین بیستون و صحنه درمی گیرد و داودخان و پسرش، که از سپاهیان سالارالدوله هستند، کشته شده و بقیه سپاه نیز متواری می شوند. در روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی، فرمانفرما وارد کرمانشاه شده و به مدت دو سال و نیم والی کرمانشاه می ماند. این دومین بار است که فرمانفرما حاکم کرمانشاه می شود.

تحلیل یافته ها و نتیجه گیری

شاید بتوان گفت مهم ترین دلیل پدید آمدن یک کتیبه تاریخی، دادن پیام و انتقال آن به آینده است. محتوای پیام نیز بیانگر شخصیت پیام دهنده، زمانه پیام دهنده، و دلیل ارسال پیام می باشد. گاهی اوقات نگارنده کتیبه به صراحت همه موارد و خواسته های خود را بیان می دارد و گاهی، پیام اصلی پنهان است و نیاز به کشف و تحلیل دارد. زمانی نیز پیام و پیام رسان قابل شناسایی هستند، اما به دلایل مختلف از جمله تغییر حاکمیت، مغضوب شدن خالق اثر در زمان های بعدی، حسادت ها، یا بی توجهی و آسیب های طبیعی، بخش های از اثر یا حتی خود اثر نابود می گردد یا تغییر می یابد. عوامل فوق گاهی سبب می شود تا یک اثر تاریخی نیاز به رمزگشایی داشته باشد، مانند کتیبه مورد نظر که بر اساس یافته ها پیامی ساده داشته است، ولی اکنون

تلاشی نه ماهه برای رسیدن به آن صرف شده و هنوز بخش‌هایی از آن ناپیداست. چون نابودی اثر با آگاهی صورت گرفته و هدف، نابودی محتوای اصلی پیام بوده است. شرایط کار برای بازخوانی کتیبه‌ای که تقریباً نابود شده، بسیار دشوار است.

اولین داده‌های دریافتی ارائه شده در شرح پژوهش، اثبات کرد در قاب به ظاهر خالی، کتیبه‌ای مربوط به اواخر دوره قاجار وجود داشته است که به شرح سرکوب یکی از شورش‌های سالارالدوله در کرمانشاه توسط قوای دولتی می‌پردازد. برای ایجاد آن نیز بخشی از اثر ساسانی را از بین برده‌اند و سپس اثر مورد نظر نیز، مورد بی‌مهری قرار گرفته و از بین رفته است.

برای پاسخ به این پرسش که دستور حجاری کتیبه را چه کسی صادر کرده است؟ باید گفت با توجه به تاریخ کتیبه (۱۳۳۰ ق.) و همچنین بررسی وقایع آن سال‌ها، به‌طور قطع دستور دهنده آن سالارالدوله نیست، زیرا او علیه دولت شورش نموده و نمی‌توانسته از طرف هیئت دولت مأمور نظم لرستان و کرمانشاه شده باشد. او، همچنین از مرکز دستان وارد ایران شده و جهت حرکت او از تهران به کرمانشاه نبوده است. در حالی که در سطر ۳ متن کتیبه «بنده بعد از حرکت از طهران» به صراحت جهت حرکت را از تهران به کرمانشاه اعلام می‌نماید. بنابراین، کتیبه مذکور توسط شخصی نگاشته شده که از طرف دولت وقت برای برقراری نظم در لرستان و کرمانشاه اعزام شده است و این شخص در ۲۴ ربیع‌الثانی در اوج شورش‌های طرفداران سالارالدوله به منطقه اعزام شده است. پس کتیبه فوق متعلق به کسی است که برای مقابله با سالارالدوله به کرمانشاه آمده است.

اولین گزینه، برای مقابله با سالارالدوله، می‌تواند فرمانفرما باشد که سمت والی‌گری منطقه از سوی دولت به او سپرده و راهی کرمانشاه شده تا نظم را برقرار نماید، اما در هیچ‌کدام از سند‌های چاپ شده درباره فرمانفرما مدرکی دال بر تاریخ دقیق انتصاب او ارائه نشده است. بنابراین، اگر مبنای تاریخ انتصاب او را اسناد وزارت امور خارجه انگلستان قرار دهیم، یعنی قبل از ۲۹ صفر ۱۳۳۰، تقریباً دو ماه پیش از تاریخ درج شده در کتیبه است و اگر براساس گفته‌های اتحادیه در کتاب عبدالحسین میرزا زمانه و کارنامه، ۲۳ ربیع‌الاول را در نظر بگیریم باز هم یک‌ماه پیش از تاریخ مذکور است. تنها تاریخی که می‌تواند نزدیک به تاریخ کتیبه باشد تاریخی است که سند آن در کتاب گزیده‌ای از اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما به چاپ رسیده است که تاریخ تلگراف چاپ شده را اواخر ربیع‌الثانی نوشته است. ولی مشکل اینجاست که تاریخ سند مذکور را نویسنده کتاب به اعتبار حکم انتصاب سپهدار اعظم، اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ می‌داند. این نتیجه نتوانست نگارنده را قانع نماید که کتیبه متعلق به فرمانفرما باشد.

سطرهای ۷ و ۸ کتیبه، شرح جنگ «صحنه» در کرمانشاه است که با حضور مشروطه‌خواهان بختیاری، یار محمدخان کرمانشاهی، و آرامنه، تحت رهبری گری‌خان، دوست و یار پیرم‌خان،



به همراه فرمانفرما، که برقراری و ایجاد نظم حکومت کرمانشاه به او سپرده شده بود، با داودخان کلهر از طرف سالارالدوله، در اطراف شهر صحنه در گرفت.

سطر ۷- صحنه ... داودخان امیر اعظم کلهر از طرف سالارالدوله... سه هزار جمعیت ..وکری .آمده...

سطر ۸- وپسرش و سوارش فراری شده بکرمانشاه آمده... حضرت والا فرمانفرما بر مسندایالت.

متن کتیبه حکایت از آن دارد که راوی خود در آن جنگ حضور داشته است، اما این شخص فرمانفرما نیست؛ زیرا جمله «حضرت والا فرمانفرما بر مسند ایالت...» فرمانفرما را در مقام سوم شخص معرفی می‌نماید و با توجه به بند سوم کتیبه، که نگارنده در مقام اول شخص اظهار داشته بود «بنده بعد از حرکت از طهران...»، این فرضیه را که فرمانفرما نگارنده کتیبه است رد می‌کند. اگر نگارنده کتیبه فرمانفرما باشد، باید اعلام می‌کرد که خود بر مسند ایالت نشسته است.

در نهایت، می‌توان گفت نگارنده کتیبه و شرح رخداد تاریخی مورد نظر او در دوره بعدی مورد پسند کسانی قرار نگرفته است. به همین دلیل سعی در نابودی آن داشته‌اند.

انجام این پژوهش ثابت کرد که هر اثر تاریخی سرانجام پیام خود را انتقال خواهد داد، حتی اگر ضربات تیشه بر پیکر آن نواخته شود؛ همان‌طور که کتیبه تخریب شده تاق بزرگ تاق بستان پیامش را انتقال می‌دهد، باین تفاوت که اکنون کتیبه حامل دو پیام است: یکی نوشته‌ای از نگارنده‌ای گمنام (در حال حاضر)، یعنی بیان یک روایت تاریخی که بانی کتیبه در آن شرکت داشته و دیگری تلاش برای نابودی این اثر، که سبب برانگیختن کنجکاوی محققان برای پی بردن به علل تخریب و شخص یا اشخاص تخریب کننده شده است. همین امر موجب می‌شود تا به زمان تخریب اثر، نیز توجه گردد.

کتابنامه

آذری، رضا (۱۳۷۹). *در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزاسالارالدوله)*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۴). *ایل بختیاری و مشروطیت*. قم: نشر ذره بین اراک.

اتحادیه، منصوره (۱۳۸۳). *عبدالحسین میرزا فرمانفرما زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی*. تهران: نشر پیامک. اتحادیه؛ منصوره (نظام مافی)؛ سعدوندیان، سیروس (۱۳۶۶). *گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۱۳۴۵-۱۳۲۵ هجری، قمری (ج ۱) ۱۳۳۵-۱۳۲۵*. تهران: نشر تاریخ ایران.

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل التواریخ (منصوره اتحادیه نظام مافی)*، سیروس سعدوندیان، کوششگران. تهران: نشر تاریخ ایران.



- بایندر، هنری (۱۳۷۰). *سفرنامه بایندر در کردستان، بین النهرین و ایران*. (کرامت الله افسر، مترجم). تهران: انتشارات فرهنگ سرا (یساولی).
- پوپ، آرتور (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز* (ج ۸). تهران: علمی و فرهنگی.
- جکسن، ویلیامز (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*. (منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، مترجمان). تهران: خوارزمی.
- چرچیل، جورج پ. (۱۳۶۹). *فرهنگ رجال قاجار*. (غلامحسین میرزا صالح، مترجم). تهران: زرین.
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۷۷). *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*. تهران: نشر آژان.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۷۷). *انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس (کتابهای آبی)*. تهران: انتشارات مازیار.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان* (۳ و ۴). تهران: نشر سها.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵). *نهضت مشروطیت در کرمانشاه و گنگاور (یادداشت‌های و خاطرات میرزا فرج الله خان معتمدی و امان الله ساری اصلان امیر تومان*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سنجابی، علی اکبر (۱۳۸۰). *ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران: خاطرات علی اکبر خان سنجابی سردار مقتدر*. تهران: نشر شیرازه.
- صوتی، محمدعلی (۱۳۳۳). *گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت)*. تهران: نشر نقره.
- فرمانفرمایان، مهرماه (رئیس) (۱۳۷۷). *زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما* (ج ۱). تهران: توس.
- فرید، مسعود (قراگزلو) (۱۳۵۴). *خاطرات فرید: محمدعلی خان فریدالملک همدانی از ۱۲۹۱-۱۳۳۴ هجری قمری*. تهران: زوار.
- کشاورز، اردشیر (۱۳۷۷). *گرد کرد، شرح مبارزات مردم کرمانشاه و غرب کشور در مشروطیت*. کرمانشاه: انتشارات تاق بستان.
- گودرزی، علیرضا (۱۳۸۱). *ایل کلهر در دوره مشروطیت*. کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- مافی، معصومه (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی*. (منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه، کوششگران). تهران: نشر تاریخ ایران.

POPA.U. (1938 = 1317). *Survey of Prsian Ar. From Perhistoric Times To The prsnet*. London, New York: Oxford University Press.

Sarre, E. (1922). *Die Kunst Des Alten Prsien*. Berlin: Bruno Cassirer.

